

بازتاب وقایع سیاسی و اجتماعی در رقععات میرزا قتیل دهلوی
REFLECTION OF POLITICAL AND SOCIAL EVENTS IN LETTERS OF MIRZA
QATEEL DEHLAVI

دکتر نسیم الرحمن

استادیار، گروه فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

Abstract:

Besides the books compiled on historical topics, letters written by various eminent people are also an excellent source of information on historical and social events of their time and sometimes provide information that is not available in any regular history book. Mirza Muhammad Hasan Qateel Dehlavi (1756-57/1818) was one of the most respected people of his time and his letters contain glimpses of the political and social events which can be very useful to develop an understanding of that time. The article under review examines the narration of such political and social events described in Qateel's letters.

Keywords: Mirza Qateel, Persian Letters, Lucknow, Mughal Princes, Insha Allah Khan Insha.

چکیده:

در کنار کتابهای تاریخی، نامه‌ها و رقععات افراد برجسته نیز منبع اطلاعاتی بسیار خوبی در مورد وقایع تاریخی و اجتماعی است و گاهی اطلاعاتی را ارائه می‌دهد که در هیچ کتاب تاریخ عادی موجود نیست. میرزا محمد حسن قتیل دهلوی یکی از شخصیت‌های معتبر زمان خویش بود و رقععات وی حاوی نیم‌نگاهی به وقایع سیاسی و اجتماعی زمان خود است که می‌تواند برای درک شرایط تاریخی و اجتماعی آن زمان بسیار مفید باشد. مقاله زیر موارد روایت چنین رویدادهای سیاسی و اجتماعی را در متن رقععات قتیل بررسی می‌کند.

کلید واژه‌ها: میرزا قتیل، رقععات فارسی، لکهنو، شاهزاده‌های تیموری، انشا الله خان انشا

در هر عصری، مورخان و وقایع‌نگاران رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی زمان خود را پوشش داده‌اند. به این طریق، وقایع مهم سیاسی، اجتماعی و مذهبی هر زمان در کتابهای مختلف حفظ شده است. جدا از آنها، اگر به نامه‌ها و رقععات ناموران دوره‌های مختلف نگاه کنیم، آن‌ها با رقععات نیز نگاهی اجمالی به وقایع آن دوران می‌دارد. نامه‌نویس سعی کند تا اطلاعاتی بیشتر در باره مقتضیات زمان خود گردآوری کند و این اطلاعاتی علی‌العموم مشتمل بر جنبه‌های سیاسی و ادبی و مذهبی نیز باشد [1]. این اطلاعات ارائه شده عمدتاً شخصی و دقیق است، و رقععات شخصی می‌تواند بهترین منبع برای اطلاع از وقایع مهم این دوره باشد.

میرزا محمد حسن قتیل دهلوی (1756-57-1818م) از مشاهیر زمان خود بود [2]. وی در انشاپردازی و شعر فارسی دسترس تمام داشت. خانواده وی به آیین هندو تعلق داشتند؛ اما وی در کودکی به اسلام گروید و از خانواده خود جدا شده به تعلیم و تحصیل متوجه شد. برخی در دهلوی و بیشتر در لکهنو زندگی کرد. اولاً در دربار نواب سعادت علی خان به عنوان منشی کار کرد. سپس منشی شاهزاده میرزا سکندر شکوه دهلوی شد. رقععات میرزا محمد حسن قتیل بهترین بیانگر وقایع سیاسی و اجتماعی دوره خویش است و زمینه‌ای برای درک بهتر مسائل آن زمان فراهم می‌آورد. رقععات قتیل حاوی مسافرت‌های قتیل، روابط او با انشا و بیماری‌های اوست که برای خوانندگان علوم جامعه‌شناسی باعث استفاده باشد [3].

دو مجموعه از رقععات قتیل به عنوان "معدن الفوائد" و "ثمرات البدائع" به کوشش شاگردان قتیل گردآوری شده است. معدن الفوائد مشتمل بر صد و هشتاد و دو رقععه است و پانزده بار چاپ سنگی شده است [4]. ثمرات البدائع مشتمل بر چهار ثمره است و نه بار به چاپ سنگی رسیده است [5]. مجموعه‌های دیگر از رقععات قتیل به صورت نسخه‌های خطی به کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود. اینجا برخی از نمونه‌های بازتاب وقایع سیاسی و اجتماعی در رقععات قتیل بررسی می‌شود.

الف) وقایع سیاسی:

1. ذکر فتح جزیره جاوه به دست انگلیسی‌ها:

هنگامی که نیروهای انگلیس جزیره جاوه را در سال 1811م فتح کردند، میرزا سکندر شکوه، شاهزاده دهلوی، تبریک پیروزی آن فتح به قلم میرزا قتیل به جان بیلی، افسر انگلیسی، ارسال کرد. شرح آن در رقععات قتیل چنین آمده است: "مخفی نماند که چون طبع همایون را از دریافت خبر فرحت اثر فتح قلعه جاوه که درینولا به عنایت ایزد متعال و اقبال کمپنی انگریز بهادر به برادر مهربان نواب گورنر جنرال لارد منتو بهادر اتفاق افتاده انبساط تمام حاصل شده

خاطر ملکوت ناظر چنین اقتضا می نماید که روزی از سر شام جلسه قرار داده آمد که در آن جلسه آن امیر بلند مکان عزیز تر از جان بهم با جمیع دوستان و سائر تبعه و لحقه آمده مابدولت را مسرور و مبتهج سازند. [6]

2. ذکر شک کردن میرزا جهانگیر، شاهزاده تیموری، به بمسرش:

میرزا جهانگیر شاهزاده تیموری بود و در دہلی زندگی می کرد. با میرزا سکندر شکوه روابط برادرانه می داشت. ہنگامی کہ زنش حاملہ شد، شک کرد کہ بچہ از او نیست و ارادہ قتل او کرد. مادر میرزا جهانگیر آن زن را نزد میرزا سکندر شکوه فرستاد تا محفوظ بماند. این قضیہ در 1812 میلادی رو داد. قتل شرح آن در رقعہ ای آورده است:

”مرزا جهانگیر شاهزادہ را حرمی بودہ است در شاجہان آباد چون حاملہ شد، زنی از راہ رشک ذہن نشین شاجہادہ موصوف کرد کہ این بچہ کہ در شکم دارد از شما نیست. چون اغنیاء را خصوصاً اطفال را ہمین گوش است و دگر پیچ و مقدمہ زن نزد صاحب عزت بسیار نازک است مرزای ممدوح قصد کشتن بہ او کرد. ممتاز محل کہ مادر شاجہادہ باشد، او را پنہان کرد و من بعد با حضرت ظل سبحانی و نواب قدسیہ والدہ حضور اقدس علی مشورہ نمودہ او را روانہ لکھنؤ نزد صاحب عالم خود ما کرد کہ از ان آفت مصون بماند و مضمون خط ممتاز محل اسمی صاحب عالم بہادر این بود کہ پسری کہ از بطن این زن متولد خواہد شد، آن را شما بہ فرزندی خود بگیریید و نامش محمد مرزا ہرمز بگذارید. چون حاملہ آمدہ بود بعد دو ماہ و چند روز وضع حمل اتفاق افتاد لیکن بہ جای مرزا جہان افروز بانو پیدا شد.“ [7]

3. ذکر ورود شاهزادہ میرزا جهانگیر در لکھنؤ:

میرزا جهانگیر، شاهزادہ دہلی چون بہ لکھنؤ رفت، نواب آصف الدولہ او را استقبال کرد و میرزا قتل نیز بہ او شرف ملاقات یافت. قتل در نامہ ای شرح آن چنین آورده است:

”مرزا جهانگیر شاجہادہ روز پنج شنبہ بیست و چہارم محرم (1225ق) داخل لکھنؤ شدند. جناب عالی با حشم تمام کہ شاید آصف الدولہ بہ این صورت استقبال مرزا جوان بخت شاجہادہ نکرده باشند پذیرہ شدہ بودند. شاجہادہ موصوف با وصف غرور سلطنت و بدمزاجی جناب علی را در یک بودج پہلوی خود نشانید. شاجہادہ موصوف رخت انگریزی می پوشد و پر جانوری ارغوانی رنگ بر سر می زند.“ [8]

از ”تواریخ اودھ“ این واقعہ تائید می شود؛ اما تاریخ ذکر شدہ است [9].

4. ذکر رفتن میرزا سلیمان شکوه نزد میرزا سکندر شکوه:

میرزا سلیمان شکوه نیز شاجہادہ دہلی بود کہ بہ لکھنؤ زندگی می کرد و برادر میرزا سکندر شکوه بود و اکثر اوقات بہ میہمانی میرزا سکندر شکوه می رفت. در رقعہ ای قتل از دعوت میرزا سلیمان شکوه ذکر آورده است:

”فردا دعوت جناب عالی با فرزندان ارجمند و صاحب کلان و دیگر صاحبان عالیشان بہ خانہ حضرت مرشد زادہ خودما مقرر است لیکن جلسہ از سر شام تا یک و نیم پاس شب خواہد بود. درین صحبت مرزا سلیمان شکوه بہادر ہم خواہند بود.“ [10]

5. ذکر گرفتار شدن بسرام سینگہ:

بسرام سینگہ صاحب زمینی بود کہ دزدان و ریزان را حمایت می کرد. قتل حادثہ گرفتار بودن او در رقعہ ای نوشتہ است:

”از اخبار تازہ این کہ بسرام سینگہ نام زمینداری بود کہ بہ حسب ظاہر رجوع بہ عامل سرکار داشت و زر معاملہ بلاتکرار می رسانید. لیکن در باطن مغوی زمینداران و محرم اسرار و حامی قطاع الطریقان بودہ است. درین روزبا صاحب نوہ شدہ در حویلی خود مشغول تماشای رقص و محو آواز خنیاگران بود. دفعتاً سواران رسالہ قندہاری غافل بہ سر وقتش در رسیدند و مردکہ را با چند رفیق بدنہادش گرفتار کردہ آوردند... آدمی نیست برای خود بچہ فیل است پریروز یا دیروز زنجیر گرانی زیب پایش کردند.“ [11]

(ب) وقایع اجتماعی:

نامہ ہای قتل بہ غیر از وقایع سیاسی زمان وی، حاوی اطلاعات مفیدی در مورد برخی از مشاہیر نیز می باشد.

1. ذکر رسوا شدن میر انشا اللہ خان انشاء:

میر انشا اللہ خان انشاء، شاعر و زبانشناس بزرگ زبان اردو، معاصر قتل بود. با قتل او مراسم عمیقی داشت. انشا بہ دربار نواب سعادت علی خان توسل می داشت. ولی بعداً بہ دلیل کینہ از دربار اخراج شد. دشمنان او ہجوہای بزرگان شہر را نوشتند و آنها را بہ او نسبت دادند و انشا در سراسر شہر با رسوایی روبرو شد. این اتفاق در 1814 میلادی رخ داد [12].

قتل جزئیات این حادثہ را در نامہ ای خطاب بہ خواجہ امامی نوشتہ است. کہ تصویر روشنی از موضوع ارائه می دہد:

”احوال خان مزبور این است کہ از دو ماہ برطرف شدہ و سبحان قلی بیگ راغب کہ آشنای چہل سالہ اش بود، او را در تمام شہر رسوا نمودہ یعنی چند ہجو برایش گفتہ کہ جابجا نقل آن برداشتہ شدہ و او سواى این کار دیگر این کرد کہ ہجو بعضی اعزہ شہر گفتہ نزد خان موصوف فرستاد. این عزیز بی تامل آن ہجوہا را نزد طرف ثانی بہ این

خیال فرستاد که گوینده را شلاق بکنند. آنها چون برین معنی مطلع شدند، سبحان قلی بیگ را طلبیده پرسیدند که ای عزیز تو خود را چه فهمیده بود که این را رفتی. حالا با تو چه سلوک نورزیم. سبحان قلی بیگ گفت که میانه من و صاحب کدام معامله دنیا بود که بر سر آن بجو می کردم. این قدر گفته قرآن را بر سر گذاشت که اگر من یک مصرع در بجو صاحب گفته باشم، قرآن مجید کمر مرا بزند. چون من درین روز بجو انشاء الله خان کرده ام و او نمی تواند که پشم مرا بکند لهذا... بجو اعزه خود گفته تخلص من داخل نموده است تا بزرگان و بزرگ زادگان در پی آزار من شوند. چون خان موصوف بجو بعضی بی گناہان گوشه نشین و دیگر اجله و ابالی کرده بود، همه را به گفته سبحان قلی بیگ یقین حاصل شد که این بجو با گفته خان مزبور است و دفعاً مستعد آن شدند که بلایی بر سر خان موصوف نازل بکنند. این مرد ازین خبر به دست و پاچه شده داماد و پسر خود و دیگر آشنایان خودش را نزد طرف ثانی با فرستاده به الحاح و زاری پیش آمده به ایمان موکده و احلاف عرضیه از این بلیه محفوظ ماند. [13]

2. ذکر درگذشت مولائی بیگم، دختر میر انشا الله خان

مولائی بیگم دختر میر انشا الله خان در 1228ق [14] در اپیدمی آبله درگذشت. قتیل این سانحه را در رقعہ ای آورده است: "دیگر این که در این شهر چیچک بی پیر خیلی بنگامه آرائی کرد. مولائی بیگم دختر میر انشا الله خان صاحب سوای زن میر محمد تقی، که به مرزا حمد نامی منشا تخلص منسوب شده بود، صاحب یک دختر دو نیم ساله و یک پسر هشت ماه شده در بده سالگی به این مرض مبتلا شد... بر دو چشمش از دیدن عاقل شد و رنگ رو سیاه و دست و پا لنج بود. اگر زنده می ماند، بدتر از مرده شده بود... غرض که بیچاره روز شانزدهم ازین بیماری جان به حق تسلیم کرد." [15]

3. ذکر جشنواره های لکهنو:

نمایش گاه ها و جشنواره ها جزو جدایی ناپذیر زندگانی لکهنو بود. و قتیل علی رغم همه بی نیازی جذب آن داشت و در رقصات خود ذکر آن کرده است:

"من از روزی که وارد لکهنو بودم، گاهی به سر شما و به امیرالمؤمنین علیه السلام که صورت میله های لکهنو ندیده بودم... یک بار برای دو گبری [16] وقت عصر در میله آتھون [17] و یک روز بر تالاب میان فتح علی رفته بودم و این همه گردش با یعنی به میله بنومان و سورج کند [18] و کنار گومتی... اتفاق رفتن شد." [19]

4. ذکر شکار شیر:

میرزا قتیل با لشکر میرزا سکندر شکوه به شکار نیز می رفت و در بعضی از رقصات شرح شکار آورده است: "تازه این که پریروز یک شیر دیگر در پتیاره مرزا مهدی علی خان صاحبزاده و اصغر علی خان نوه جناب عالی تنها به دست خود شکار کرده آورده بودند. همگی بیست و نه شد. تمام راه که می آئیم بچه های شیر در پنجره های چوبین می خروشدند... مکرر آن که چون خط تمامی رسید، سواری جناب عالی از شکار مراجعت به خیمه کرد و یک شیر کلان بر فیل بار بود، حالا سی شد و به روایت بعضی سی و یک. لیکن شیر امروزی کلانتر از همه شیرها و سخت ریشخندی بود یعنی هرگاه گله رفل خورده از پا در آمد رو به روی فیل حضور نشست و به قهر تمام حمله با می کرد لیکن طاقت حرکت نداشت." [20]

5. ذکر شکار شیر دیگر:

"امروز... یک شیر دیگر شکار شد و خیمه به جای خود است. هرچند پیش خیمه از دیروز رفته است خدا داند فردا هم کوچ می شود یا شیر دیگر بر می آید. پس تا امروز شش شیر به شمار رسید. لیکن عند التحقیق معلوم شد که بیچک از اینها نر نبوده است. تا دیروز می دانستم که یکی نر هم بود، امروز معلوم شد که همه ماده بوده اند. اگرچه اینجا در هر منزل سیر و تماشای تازه است و واشد خاطر حاصل می شود لیکن روز به روز آبهای بی مزه مضعف معده نصیب مردم می شود." [21]

6. ذکر حشرات سمی در کناره رودخانه گومتی:

قتیل همراه لشکر میرزا سکندر شکوه به اطراف لکهنو و کنار رودخانه گومتی می گشت و اخبار آن گشت در رقصات خود به تحریر می آورد. گومتی (Gomti) رودخانه معروف است که از دریاچه شاهجهان پور سرچشمه می گیرد و از میان لکهنو می گزرد تا در نزدیکی سیدپور به رودخانه گنگا (Ganges) بپیوندد [22]. قتیل یک جا کنار رود گومتی از حشرات سمی را ذکر می کند:

"اینجا چه بونده نام جانور کوچک پردار، که نیش آن در یک ساعت آدم را فنا می سازد و علاجش وراى پر دراج سیاه نیست به این طریق که آن را بر سر قلیان گذاشته قلیان را به قوت تمام بکشند تا زهر آن از بدن بیرون آید،

بسیار است لیکن الحمد لله که یک کس را هنوز نگزیده. قاعده این بی پیر است که خود بخود نیش نمی زند تا وقتی که زبردست کسی نیاید. خلاصه امروز درین جا مقام است.“ [23]

7. ذکر انواع شیرینی ها:

لکهنو در دوره قتیل یک مرکز مهم فرهنگی بود و بهترین اقلام آن دوران در آنجا موجود بود. در رقعات قتیل چیزهای مختلف و شیرینی های این دوره ذکر شده و به خوبی می توان دانست که در آن دوره چه چیزهایی در غذا و مصرف مردم وجود داشته است. برای مثال به گزیده های زیر مراجعه کنید:

”وقتی لال بیگ به دکان لولی رفته خبر بیارد که برفی شیر کوچک کوچک ورق نقره بر آن پیچیده تیار است یا کهنه شده از مزه افتاده. اگر نو ساخته باشد، فردا چار تنگه [24] را برفی و سه فلوس [25] را شیرینی پینهم [26] و یک فلوس را لدوی [27] مونگ بیارد یا لدوی موتی چور بیارد.“ [28]

به طور خلاصه می توان گفت که بازتاب حوادث سیاسی و جمعی که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در شبه قاره رخ داده است، در رقعات قتیل دیده می شود و بیان وقایع سیاسی، اجتماعی و ادبی آن دوره می توان باعث افاده خوانندگان باشد.

حواله

- 1- نوش آبادی، تاج الدین، "انسانویسی فارسی در شبه قاره"، دانشنامه ادب فارسی، جلد چهارم: ادب فارسی در شبه قاره (بند، پاکستان، بنگلادیش)، بخش اول، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380ش) ص 298
- 2- برای شرح حال و آثار قتیل، ن.ک: نهر الفصاحت، (لاهور: دانشگاه جی سی، 2015)، صص 30-7
- 3- قریشی، وحید، مطالعه ادبیات فارسی، (لاهور: یونیورسٹی اورینٹل کالج، 1995م)، صص 218-217
- 4- نوشابی، سید عارف، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره (بند، پاکستان، بنگلادیش)، چهار مجلد، (تهران: میراث مکتوب، 1391ش) ص 1350
- 5- مشار، خانبابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی، جلد دوم، (تهران: چاپخانه ارژنگ، 1351ش)، ص 2626؛ نوشابی، سید عارف، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره (بند، پاکستان، بنگلادیش)، چهار مجلد، (تهران: میراث مکتوب، 1391ش) ص 1335
- 6- قتیل، میرزا محمد حسن، ثمرات البدائع، (مطبع محمدی، 1261ق)، صص 16-17
- 7- قتیل، میرزا محمد حسن، معدن الفوائد، لکهنو: مطبع مصطفایی، 1259ق)، صص 58-59
- 8- همان، صص 176-177؛ طبق تقویم، روز پنج شنبه بیست و چهارم محرم در سال 1225ق می آید
- 9- محمد میر، سید کمال الدین حیدر، سوانح سلاطین اوده، جلد اول، (کانپور: مطبع منشی نول کشور، 1907م) ص 177
- 10- قتیل، میرزا محمد حسن، معدن الفوائد، (لکهنو: مطبع مصطفایی، 1259ق)، ص 57
- 11- همان، ص 12
- 12- جالبی، جمیل، تاریخ ادب اردو، جلد سوم، (لاهور: مجلس ترقی ادب، 2008م)، صص 111-110
- 13- قتیل، میرزا محمد حسن، معدن الفوائد، (لکهنو: مطبع مصطفایی، 1259ق)، صص 144-145
- 14- جالبی، جمیل، تاریخ ادب اردو، جلد سوم، (لاهور: مجلس ترقی ادب، 2008م)، ص 112
- 15- قتیل، میرزا محمد حسن، معدن الفوائد، (لکهنو: مطبع مصطفایی، 1259ق)، ص 40
- 16- "گهڑی"، شصتمین بخش روز و شب. تقسیم قدیمی وقت که برابر 24 دقیقه است (اردو لغت، جلد شانزدهم، ص 478)
- 17- "آٹھوں" جشنواره ہندووان کہ ہشت روز بعد از "ہولی" برگزار می شود (اردو لغت، جلد دوم، کراچی: ترقی اردو بورڈ، 1979م، ص 95)
- 18- میله "بنومان" و "سورج کنڈ" جشنواره های مذهبی ہندووان است

- 19- قتیل، میرزا محمد حسن، معدن الفوائد، (لکھنؤ: مطبع مصطفائی، 1259ق)، صص 99-100
- 20- ہمان، صص 131-132
- 21- ہمان، ص 142
- 22- اردو لغت، جلد شانزدہم، (کراچی: اردو لغت بورڈ، 1994م)، ص 318
- 23- قتیل، میرزا محمد حسن، معدن الفوائد، (لکھنؤ: مطبع مصطفائی، 1259ق)، ص 159
- 24- وزنی کہ برابر سکہ طلائی باشد (اردو لغت، جلد پنجم، کراچی: اردو دکنزری بورڈ، 1983م، ص 622)
- 25- جمع فلس، وزنی کہ برابر سکہ مسی باشد (اردو لغت، جلد چہارہم، کراچی: اردو لغت بورڈ، 1992م، ص 11)
- 26- ”پیٹھہ“، نوعی از شیرینی شبہ قارہ کہ از آرد برنج و نارگیل و شکر می پزند. میوہ ای مثل کدو تنبل را ہم پیٹھا می گویند و از آن نیز شیرینی تہیہ می کنند (اردو لغت، جلد چہارم، کراچی: ترقی اردو بورڈ، 1982م، ص 463)
- 27- ”لٹو“، نوعی از شیرینی شبہ قارہ کہ بہ شکل گرد کوچک تہیہ می شود و نام آن بر اساس چیزی است کہ از آن ساخته می شود (اردو لغت، جلد شانزدہم، (کراچی: اردو لغت بورڈ، 1994م، ص 758)
- 28- قتیل، میرزا محمد حسن، معدن الفوائد، (لکھنؤ: مطبع مصطفائی، 1259ق)، صص 187.188

BIBLIOGRAPHY

- *A Dictionary of Urdu (On Historical Principles)*, Vol II, (Karachi: Urdu Development Board, 1979)
- *A Dictionary of Urdu (On Historical Principles)*, Vol IV, (Karachi: Urdu Development Board, 1982)
- *A Dictionary of Urdu (On Historical Principles)*, Vol V, (Karachi: Urdu Dictionary Board, 1983)
- *A Dictionary of Urdu (On Historical Principles)*, Vol XIV, (Karachi: Urdu Dictionary Board, 1992)
- *A Dictionary of Urdu (On Historical Principles)*, Vol XVI, (Karachi: Urdu Dictionary Board, 1994)
- Jalbi, Jamil, *Tarikh e Adab e Urdu*, (Lahore: Majlis e Taraqi e Adab, 2008)
- Mushar, Khanbaba, *Fehrist e Kitabha e Chapi e Farsi*, Vol 2, (Tehran: Arzang Press, 1351/1972)
- Muhamamd Mir, Syed Kamal Ud Din Haider, *Sawaneh e Salatin e Awadh*, Vol 1, (Kanpur: Munshi Noval Kishor Press, 1907)
- Noshabadi, Taj Ud Din, “*Insha Navisi e Farsi Dr Shibeh Qareh*”, An Encyclopedia of Persian Literature, Vol 4 (Persian Literature in Subcontinent India, Pakistan, Gangleadesh, Part I, (Tehran: Ministry of Education, 1380/2001), p: 297-342.
- Naushahi, Arif, *A Bibliography of Persian Printed Works in Subcontinent (India, Pakistan, Bangladesh)*, (Tehran: Miras-e Maktoob, 2012)
- Qateel, Mirza Muhammad Hassan, *Samarat Ul Badai*, (Muhammadi Press, 1261AH)
- Qateel, Mirza Muhammad Hassan, *Ma'dan Ul Fawaid*, (Lucknow: Mustafai Press, 1259AH)
- Qateel, Mirza Muhammad Hassan, *Nehr Ul Fasahat*, (Lahore: GC University, 2015)
- Qureshi, Waheed, *Mutalia e Adabiat e Farsi*, (Lahore: University Oriental College, 1995)